بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر (نامه ۵۳) جلسه: نهم

بیان شد که محور فراز قبل، راجع به عیب جویی و پرهیز از نشر عیوب مردم بود.

اولاً باید دانست که بین عیب و گناه تفاوت است. و می توان رابطه بین آنها را عموم و خصوص مطلق دانست. یعنی هر گناهی عیب محسوب می شود ولی هر عیبی گناه نیست.

باید دانست که مردم معصوم نیستند وبه هر حال دارای خطا واشتباهاتی هستند.یکی خلق وخوی عصبانیت دارد ودیگری اهل مشورت نیست ویا افرادی بی تفاوت هستند.در چنین جامعه ای وظیفه حاکم چیست؟ برخورد او با معایب مردم چگونه باید باشد؟آیا باید عیوب را ظاهر وافشا نمود، یا نه؟

امام علیه السلام می فرمایند:« پس تا می‌توانی عیوب مردم را بپوشان تا خدا نیز آنچه را تو دوست داری از مردم پوشیده بمانَد، برای تو فرو پوشانَد.»

بنابراین باید این عیوب مستور شود و والی می بایست در جهت مخفی نگه داشتن عیوب مردم تلاش نماید؛ چراکه افشا وظاهر نمودن عیوب موجب از بین رفتن و شکستن قبح عیب در جامعه می گردد.

ثانیاً عیب را باید درمان نمود و زدود و این راهکارهای خاص خود را می طلبد و افشاء عیوب نه تنها کمکی به عیب زدایی نمی کند بلکه موجب موضع گیری و دشمنی نیز می گردد.البته در مواجهه با زیاده خواهان و افرادی که چهره هایی دو رو ومنافقانه دارند وظیفه روشنگری و تبیین چهره و عملکرد آنان است.

نتیجه آنکه حاکم در مواجهه با عیب جو وکسانی که در صدد افشای عیوب دیگران هستند، باید در مقابل عیب جویان بایستد وآنان را از خود طرد نماید و در عین حال نسبت به این عیوب بی تفاوت نبوده و در راه اصلاح این عیوب وبر طرف نمودن آنان تلاش کند.چرا که وظیفه حاکم ورهبر جامعه اصلاح وتطهیر عیوب و تلاش برای تربیت جامعه است:« أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِی عَلَیْکُمْ حَقّاً وَ لَکُمْ عَلَیَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّکُمْ عَلَیَّ فَالنَّصِیحَةُ لَکُمْ وَ تَوْفِیرُ فَیْئِکُمْ عَلَیْکُمْ وَ تَعْلِیمُکُمْ کَیْلَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِیبُکُمْ کَیْمَا تَعْلَمُوا.[1] ای مردم، مرا بر شما حقّی است و نیز شما را بر من. امّا حقّ شما بر من آن است که خیرخواهی و نصیحتتان کنم، و حقّتان را

[1] - خطبه ۳۴

از بیت المال به تمام و کمال بپردازم، و آگاهی و آموزشتان دهم تا از ظلمت جهل برهید، و تربیتتان کنم تا آگاهانه عمل کنید.»

این سخنان حضرت، بیانگر آن است که وظیفه حاکم ومدیر جامعه تنها اداره فیزیکی جامعه نیست بلکه اداره اخلاقی وتربیت جامعه نیز بر عهده اوست.چراکه اگر جامعه ای از نظر تربیت واخلاقی رشد پیدا نکند، رو به زوال ونابودی خواهد رفت.

﴿بنابراین پایه واساس حکومت علوی ونظیر آن بر طهارت نفس است﴾

حضرت در ادامه بیانات و دستورات خود به مالک می فرمایند: «أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ وَاقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وِتْرٍ وَتَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِحُّ لَكَ وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ. عقده هر کینه‌ای را از مردم باز کن، و دستاویز هر انتقامی را در خویش بگسل، و هرچه را که درستیِ آن بر تو روشن نیست نادیده انگار. در قبول گفته سخن چین شتاب مکن، زیرا که او اگر چه به چهره خیرخواهان درآید، دسیسه‌گر و فریب‌کار است.»

حاکمی که از طرف امام علیه السلام مأمور اداره جامعه گردیده، می بایست علاوه بر اداره فیزیکی جامعه وبرقراری نظم اجتماعی و فراهم نمودن رفاه عمومی، به جنبه های متافیزیکی واخلاقی تربیتی جامعه نیز توجه نماید.

گرفتاری ها و ناهنجاری ها در جوامع موجب سلب امنیت ورفاه عمومی شده وجامعه را به سقوط می کشاند. یکی از رذائل و ناهنجاری های مخرّب در جامعه که موجب دشمنی واز بین بردن ثبات و وحدت در جامعه می گردد، کینه و کینه توزی است.

کینه به مثابه ویروسی می ماند که به جان جامعه افتاده و آن را متزلزل می کند، لذا می باید با آن مقابله نمود وآن را ریشه کن کرد. دستور امام علیه السلام به مالک برای مقابله با این معضل، باز نمودن گره های حقد وکینه در مردم وجامعه است؛ که این کار با پاک کردن صورت مسئله امکان ندارد، بلکه باید به دنبال اصلاح آن بود.

یکی از منشأهای کینه و کینه توزی عدم احترام به حقوق متقابل افراد در جامعه است که موجبات تفرقه و اختلاف را ایجاد می کند و ریشه کنی آن جز با آموزش وتربیت در جهت احترام متقابل افراد نسبت به حقوق یکدیگر امکان پذیر نخواهد بود.

امام علیه السلام در ادامه به مطلبی مهّم در این مطلب اشاره می نمایند و آن مسئله خود تربیتی است. اولین گام برای اداره جامعه و مدیریت اخلاقی وتربیتی، ان است که مدیر و حاکم جامعه در راه تربیت نفس وخودتربیتی تلاش نماید:« مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَاأَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِم[۲].آن که خود را در جایگاه رهبری نشانَد باید پیش از دیگران به تعلیم و تربیت خود پردازد و پیش از گفتار، با کردار خود را سازد،که خودآگاهی و خودسازی از حرفه معلّمی سزاوارتر به تجلیل است.»

بنابراین اگر حاکم جامعه بخواهد رذیله حقد وکینه را از جامعه ریشه کن کند ابتدا باید نفس وجان خویش را از این رذیله پاک نماید. تهذیب نفس و خودتربیتی به عنوان دارویی برای طهارت قلب وجان و زدودن رذائل اخلاقی از جمله کینه است که برای حاکم ومدیر جامعه از ضرورت بیشتری برخوردار است.

بنابراین حاکم جامعه برای قدرت پیدا نمودن وموفق شدن در راه باز کردن گره های حقد وکینه در جامعه نیازمند به خودسازی و تهذیب نفس است.

[۲] - قصار ۷۰

دستورات وسفارشات حضرت به کارگزاران خود برای برخورد صمیمانه و همراه با محبّت با مردم، در راستای همین مطلب است.ایشان در نامه ۲۵ نهج البلاغه در سفارشات ودستورات خود به کارگزاران جمع آوری مالیات می فرمایند:«

- انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ وَ لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِماً. خدای یکتای بی‌شریک را در نظر آر و آنگاه در پی مأموریّت گام بردار. و هرگز مسلمانی را مترسان.
- لَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهاً. بر زمین و حَشَم کسی که خوش ندارد در آن در آیی در میا و مگذر
- وَ لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِه. بیش از حقّ واجب الهی را مگیر
- فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْيَاتَهُمْ. پس وقتی که بر قبیله‌ای رسیدی به خانه‌هاشان وارد مشو بلکه در بار انداز و در کنار چاه آبشان که ورودگاه عموم است در آی.

ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمَ عَلَيْهِم وَ لَا تُخْدِجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ . آنگاه با آرامش و وقار به سویشان برو تا در جمعشان قرار گیری و با سلام و احوالپرسی، باب مراوده بگشا و در درود و سلام صرفه جویی مکن.

❖ ثُمَّ تَقُولَ عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِی إِلَيْكُمْ وَلِیُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ لِآخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِی أَمْوَالِكُمْ فَهَلْ لِلَّهِ فِی أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّوهُ إِلَى وَلِيِّهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ لَا فَلَا تُرَاجِعْهُ وَ إِنْ أَنْعَمَ لَكَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تَعْسِفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ . سپس بگوی: بندگان خدا، ولیّ خدا و خلیفه او مرا به سوی شما فرستاده است تا حقّ الهی را که در اموالتان هست بستانم. آیا در ثروت شما حقّی هست که به ولیّ الهی پرداخت کنید. پس اگر کسی گفت نه، دیگر بدو مراجعه نکن، و اگر با گشاده رویی اعلام آمادگی کرد، با او حرکت کن بی‌آنکه بترسانیش و یا به او وعده‌های بد دهی تا با شدّت و خشونت بگیری و آنان را به زحمت و مشقّت افکنی.

بنابراین جمله«:« أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ وَ اقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وِتْرٍ» یعنی هم میان مردم گره های کینه وحقد را باز نمایی و هم مواظب باشی حکومت خود باعث کینه نباشد.

امام علیه‌السلام در ادامه می فرمایند: « وَ تَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَصِحُّ لَكَ.» «تغاب» فعل امر از ریشه تغابی به معنای تغافل است. مسئله تغافل از جمله مسائل مهم در زمینه تربیت و مدیریت است. تغافل یعنی نادیده گرفتن اشتباهات دیگران که در سیره تربیتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله واهل بیت علیهم‌السلام نیز مشاهده می شود. در نقلی آمده است که « ما عز ابن مالک به نزدیک رسول (ص) آمد و گفت: یا رسول اللّه من زنا کرده‌ام، مرا پاک کن، رسول گفت: برو توبه کن و آمرزش خواه از خدای تعالی، رفت و سپس باز گشت و گفت یا رسول اللّه زنیت فطهّرنی، رسول خدا ص دوباره همان را فرمودند که برو وتوبه کن، دوباره رفت و بازگشت ودوباره همین مطلب را تکرار نمود، و رسول خدا ص همان جواب راداد تا چهار بار، بار چهارم، رسول فرمود: تو دیوانه‌ای؟ گفت: نه، از صحابه پرسید و گفت: از این هیچ دیوانگی دیده اید؟ گفتند: نه . رسول اللّه ص فرمود بنگرید که مست هست، مست نبود، رسول خدا فرمودند: زنا کردی محصن بودی؟ گفت: بلی، رسول خدا ص فرمود تا او را رجم کردند، آنگه گفت: برای ما عز استغفار کنید.»[۳]

جمله «مالا يَصِحُّ » از وضوح به معنای آنجایی است که روشن نیست. امام علی علیه‌السلام در این فراز به مالک می فرمایند که در جایی که مسئله مبهم است وروشن نیست باید تغافل نمود وبه جای مچ گیری و تجسس بهتر است نادیده گرفت.

[۳]- تفسير عاملي، ج۲، ص ۳۶۰

البته این در آنجایی است که گناه علنی نباشد؛ والّا در برابر گناه علنی باید برخورد کرد.

امام علیه‌السلام در روایات دیگری نیز به مسئله تغافل اشاره نموده اند:

- «من لم یتغافل و لا یغض عن کثیر من الأمور تنغصت عیشته[٤].»
- «أشرف أخلاق الکریم تغافله عما یعلم[٥] »
- و لقد أمرُّ علی اللئیم یسبنی فمضیت عنه و قلت لا یعنینی[٦]
- وَ قَالَ الصادق علیه‌السلام : صَلَاحُ حَالِ التَّعَایُشِ وَ التَّعَاشُرِ مِلْءُ مِکْیَالٍ ثُلُثَاهُ فِطْنَةٌ وَ ثُلُثُهُ تَغَافُلٌ[٧] »

حضرت در ادامه فراز می فرمایند:«وَ لَاتَعْجَلَنَّ إِلَی تَصْدِیقِ سَاعٍ فَإِنَّ السَّاعِیَ غَاشٌ وَ إِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِین.در قبول گفته سخن‌چین شتاب مکن، زیرا که او اگر چه به چهره خیرخواهان درآید، دسیسه‌گر و فریب کار است.»

---

[٤] - غررالحکم ص : ٤٥٣

[٥] - همان

[٦] - متشابه‌القرآن ج : ٢ ص : ٢٥٩

[٧] - بحارالأنوار ج : ٧٥ ص : ٢٤٢

یکی از مشکلاتی که در جامعه برای مردم و حکومت ایجاد مخاطره کرده و امنیت را مختل می کند مسئله «سعایت» است.سعایت یعنی بدگویی دیگران نزد حاکم. گاه حتَی افراد ظاهر الصلاح نیز به این عمل زشت مبادرت می ورزند.

امَا سوال این است که وظیفه حاکم در برابر ساعی چیست؟ امام علیه السلام در مواجهه با فرد ساعی نمی فرمایند که بی تفاوت وبی اعتنا باشید و و او را رد کنید؛ بلکه می فرمایند در تصدیق وقبول ویا ردِ کلام وسخن آنان عجله نکنید.بلکه تحقیق کنید.حضرت دلیل توصیه به تحقیق وبررسی کلام فرد ساعی را عدم خیرخواهی ساعی نسبت به دیگران در اکثر مواقع می دانند. از دیدگاه حضرت افراد ساعی غالباً افرادی بدخواه نسبت به دیگران وغاشی هستند.

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله فرد بدگوی نسبت به دیگران را عامل هلاکت خود وبرادر دینی اش و حاکم بیان می فرمایند:«شَرُّ النَّاسِ الْمُثَلِّثُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمُثَلِّثُ قَالَ الَّذِي يَسْعَى بِأَخِيهِ إِلَى السُّلْطَانِ فَيُهْلِكُ نَفْسَهُ وَ يُهْلِكُ أَخَاهُ وَ يُهْلِكُ السُّلْطَان[۸].»

[۸] - مستدرک‌الوسائل ج : ۱۳ ص : ۱۲۶